

(عضو وزارت امور خارجه)، سيد عبدالاحسين ابوالمعالي (خوشنويس)، خليل الله ابوقداره (فرماندار قم) و امثال آنها.

عبدالحميد ابوالحمد در چهاردهم فروردين ماه ۱۳۰۹ به دنيا آمد. دوره تحصيلات ابتدایي و سيكل اول متوسطه را در مدرسه پهلوي لنگرود به پايان برد. سيكل دوم متوسطه را در دبیرستان های دارالفنون و البرز گذرانيد. پس از اخذ ديپلم، در دوره ليسانس حقوق دانشگاه تهران ثبت نام کرد و دوره سه ساله آن دانشکده را در ۱۳۳۶ به پايان رسانيد. وی به هزينه خانواده اش برای اخذ دکتری به فرانسه رفت و در آن جا به اخذ درجه کارشناسی ارشد و سپس به گرفتن درجه دکتری دولتی در رشته علوم سیاسی از دانشگاه پاریس موفق شد. در ۱۳۴۵ که ما وارد دانشگاه شده بودیم، او هنوز از فرانسه برگشته بود و گویا در سال ۱۳۴۷ به ایران باز گشت و در سال ۱۳۴۸ با سمت استادیار حقوق اداری به دانشکده



دکتر عبدالحميد ابوالحمد

حقوقدان، ايران شناس و کيلان شناس

پروفسور سيد حسن امين

ما آمد. او یک ترم، به ما حقوق اداری تدریس کرد و بعدها که من دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق خصوصی شدم و دیگر با حقوق اداری سر و کار نداشتم، او دانشیار و سرانجام استاد شد و البته مثل بسیاری دیگر از استادان ما، به رغم اختلاف سنی و شوون دانشگاهی، با ما که در مقطعی دانشجوی

بود. پدرش (نجم الدین ابوالحمد) نیز سابقه طلبگی داشت و محضردار بود. گفتنی ست خانواده هایی که به طور تاریخی نام خاتوادگی شان یا «ابو» شروع می شد، در آن زمان کم نبودند، مثل شمس الدین ابوالهدی لنگرودی (نماینده مجلس شورای ملی از لنگرود)، محمدرضا ابوالصدق (مدیر عامل شرکت کفش ملی)، فخرالدین ابوالعالی

تیرماه ۱۳۸۹ اولین سالگرد پرواز ابدی زنده یاد دکتر عبدالحمید ابوالحمد (لنگرود ۱۳۰۹- پاریس ۱۳۸۸)، استاد حقوق اداری دانشکده حقوق دانشگاه تهران است. وی، همچنان که از نام او نیز پیداست، زاده خاندانی روحانی بود. یعنی از طرف پدر نوه شیخ ابوالحمد واعظ لنگرودی و از طرف مادر نوه شریف العلمای بنی مهد لنگرودی

دکتر ابوالحمد، ایران‌شناس و کیلان‌شناس بود. تا آخر عمر فارسی را به لهجه غلیظ کیلانی صحبت می‌کرد. او به سرزمین کیلان و تاریخ مبارزات سیاسی زادگاه خود علاقه‌مند بود.

ایشان هم بودیم، دوستی و همکاری نظری و عملی داشت.

دکتر ابوالحمد در زمان دانشجویی در پاریس با دخترخانمی فرانسوی ازدواج کرده بود. چون عقد ازدواج او برابر قوانین فرانسه ثبت شده بود و در ایران تسجیل نشده و مهریه‌ای تعیین نشده بود، همسرش در حیات او و همچنین پس از فوتش در تیر ۱۳۸۸ (از نظر برقرارکردن مستمری برای همسر) با مشکلاتی مواجه شد که امید است برطرف شود. از او دو پسر باقی‌ست که هر دو شهروند فرانسوی و ساکن فرانسه‌اند.

دکتر ابوالحمد، ایران‌شناس و کیلان‌شناس بود. تا آخر عمر فارسی را به لهجه غلیظ کیلانی صحبت می‌کرد. او به سرزمین کیلان و تاریخ مبارزات سیاسی زادگاه خود علاقه‌مند بود. برای نمونه، وی مقالاتی فراوان در مجله‌های تاریخی و یادنامه‌ها راجع به مبارزات چپ و میرزا کوچک‌خان جنگلی داشت که از آن جمله یکی از آن‌ها در سال ۱۳۶۳ در یادگارنامه ابراهیم فخرایی (نویسنده کتاب سردار جنگل) که من او را نیز در تهران دیده بودم، چاپ شد. وی همچنین در خصوص ادبیات داستانی سیاسی در ایران، مطالعاتی داشت که نمونه آن‌ها، مقاله‌ای با عنوان «زمان‌های سیاسی در ایران» است که در مجله آدینه (ش ۲۴، خرداد ۱۳۶۷، صص ۳۶-۴۰) چاپ شد.

زمینه‌های علمی و تحقیقاتی دکتر ابوالحمد عبارت بودند از: نظام‌های سیاسی در کشورهای جهان سوم، حقوق عمومی و اداری، مبانی سیاست، اندیشه‌های حقوق عمومی، معرفی و نقد کتاب‌های تاریخی

و تاریخ سیاسی. مهمترین کتاب‌های او، عبارتند از: «مبانی حقوق اداری ایران در چند جلد، واژه‌نامه (فرهنگ اصطلاحات) حقوقی (فارسی - فرانسه) در سه جلد، مبانی علم سیاست، کتاب‌شناسی تمدن ایرانی در زبان فرانسه (به فرانسه) و چندین عنوان دیگر.

دکتر ابوالحمد اهل فعالیت اجتماعی و مبارزه سیاسی هم بود. از جمله، در سال‌های قبل از انقلاب مسؤول امور دانشجویی دانشکده حقوق و علوم سیاسی (بعد از دکتر پرویز صانعی) شد و در کمیته حقوقی جامعه ملی برای حمایت از کودکان، هم عضویت داشت. وی در جریان انقلاب ۱۳۵۷ با داشتن همسر خارجی در داخل کشور ماند و در فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی در داخل و خارج از دانشگاه مشارکت کرد. از جمله یک ماه پس از انقلاب، یعنی در آخرین روزهای اسفند ۱۳۵۷، در مقام عضو مؤسس «انجمن دفاع از آزادی مطبوعات» با گروهی از نویسندگان مطرح کشور از جمله داریوش آشوری، شمس آل‌احمد، مهرداد بهار، مهدی بهشتی‌پور، باقر پرهام، حسن حاج سیدجوادی، علی‌اصغر حاج سیدجوادی، نجف دریابندری، عبدالمحمد روح‌بخشان، جلال سرفراز، حسن صدر، ابوالفضل قاسمی، اسلام کاظمیه، هدایت متین دفتری، جواد مجابی، رضا مرزبان، احمد مرعشی، کاظم معتمدنژاد، منوچهر هزارخانی و دیگران به همکاری پرداخت. اعضای این گروه در نیمه اول خرداد ۱۳۵۸ به طور جمعی، همگام با نویسندگان دیگر از جمله فریدون آدمیت، ابوالقاسم انجوی شیرازی، ناصر پاکدامن، شکرالله پاک‌نژاد، خانم پرویش خواجه‌نوری،

اسماعیل خویی، غلامحسین ساعدی، محمدعلی سپانلو، احمد شاملو، صارم‌الدین صادق وزیر، محمود عنایت، غلامحسین متین، شاهرخ مسکوب، حمید مصدق و محسن یلفانی به بستن و توقیف مطبوعات و حمله به کتابفروشی‌ها اعتراض کردند.

دکتر ابوالحمد همچنین در هفته آخر مرداد ۱۳۵۸ با انتشار اعلامیه‌ای از راهپیمایی مردم ایران در روز قدس در حمایت از مردم فلسطین و بر ضد اسرائیل پشتیبانی کرد. این اعلامیه را علاوه بر ابوالحمد و جمعی از دوستانش که نام آنان در بالا ذکر شد، این نویسندگان، استادان، شاعران و روزنامه نگاران سرشناس هم (به ترتیب الفبا) امضا کرده بودند: محمود آزادتهرانی - دکتر امیرحسین آریان‌پور - سیروس آریان‌پور - دکتر رضا براهنی - علی پاشایی - دکتر سیمین دانشور - دکتر علی‌اکبر ساعدی - خسرو شاکری - دکتر داریوش شایگان - باجلان فرخی - محمد قاضی - دکتر احمد کریمی حکاک - محمد مختاری - داریوش مهرجویی و ...

ابوالحمد پس از دو سه ساله اول انقلاب همچون بسیاری دیگر از دانشگاهیان تحصیل‌کرده غرب، منزوی شد، مدتی در خارج بسر برد و بعد به ایران بازگشت و در آپارتمانی در ساختمان‌های یهجت‌آباد سر در لاک خود فرو برد و از ورودی که به سیاست داشت، پشیمان می‌نمود.

من به سهم خود ضمن یادکرد نام عزیز او، سالگرد درگذشت او را به جامعه اهل قلم، حقوقدانان و سیاست‌ورزان کشورمان تسلیت می‌گویم.